

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/05/11

موضوع: «حدیث غدیر» در صحاح و سنن اهل سنت!

فهرست موضوعات این سخنرانی:

سه اقدام لازم و ضروری در نشر معارف دینی و مذهبی

الف) «معرفت افزایی»

ب) «شبهه زدایی»

ج) «روشنگری»

نگاه متفاوت مقام معظم رهبری نسبت به غدیر خم

رساله دکتری، با نوآوری ویژه، پیرامون غدیر خم

«حدیث غدیر» یا «خطبه غدیر»؟!

«حدیث غدیر» در صحاح و سنن اهل سنت!

الف) «صحیح مسلم»

ب) «صحیح ترمذی»

ج) «سلسلة الاحادیث الصحیحه ألبانی»

روایت عجیب «خوارزمی» درباره ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

یک سؤال دوستانه از برادران اهل سنت!

(د) «سنن کبری نسائی»

(ه) «سنن ابن ماجه»

(و) «مسند أحمد بن حنبل»

(ن) «السنة ابن أبي عاصم»

یقین همراه با وحشت «ذهبی»، از یک واقعیت تاریخی!

واقعه عظیم غدیرخم، در منابع معتبر شیعه

حدیث غدیر و ولایت امیرالمؤمنین در بیان حضرت زهرا (سلام الله علیهما)

احتجاج شخص امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به حدیث غدیر

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء

الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

بنده هم قبل از آغاز سخن دهه ولایت و فرارسیدن ایام عیدالله الأكبر، «عید غدیر خم» را به همه شما

عزیزان و گرامیان حاضر در این محفل نورانی و کلیه گرامیانی که از طریق فضای مجازی برنامه را مشاهده

میکنند تبریک عرض می‌کنم.

خدا را به آبروی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) سوگند می‌دهم عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الأعظم قرار بدهد و گرفتاری‌های ما را به لطف و عنایت و منتش برطرف نموده و حوائج همه ما را برآورده نماید و دعاهاى ما را به اجابت مقرون کند.

سه اقدام لازم و ضروری در نشر معارف دینی و مذهبی

در رابطه با مسئله غدیر، ما باید در نشر معارف دینی و مذهبی سه نکته را همواره در نظر داشته باشیم تا بتوانیم نسبت به موضوع مورد بحثمان حق مطلب را ادا کنیم.

الف) «معرفت افزایی»

مسئله اول «معرفت افزایی» است. ما باید تلاش کنیم نسبت به موضوعی که می‌خواهیم مطرح کنیم تمام جوانب کار را بیان کنیم.

به عنوان مثال در بحث غدیر باید تمام آنچه مرتبط به غدیر است از منابع اهل سنت یا منابع شیعه بیان شود و تنها به مجرد نقل حدیث اکتفا نشود. امروز تنها نقلی حدیث کاری را پیش نمی‌برد. به تعبیر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه):

«عَلَيْكُمْ بِالذِّرَايَاتِ لَا بِالرِّوَايَاتِ»

حدیث شناسی کنید، حدیث نقلی نکنید.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 2،

ص 160، ح 12

ما در بحث‌هایی که با بعضی از علمای فرق اسلامی یا وهابی‌ها در عربستان سعودی داشتیم، وقتی غالباً روایتی را نقل می‌کردیم زیر سؤال می‌بردند.

در حال حاضر در فضای مجازی به این گونه است که وقتی ده روایت نقل می‌کنید، شما را با یک جمله خلع سلاح می‌کنند و ادعا می‌کنند که این روایات صحیح نیست و سند ندارد.

اگر روایتی صحیح نباشد و بررسی سندی نشده باشد، فاقد ارزش است. مادامی که سند روایت بررسی نشود، ما نمی‌توانیم این مضمون روایت را به معصوم نسبت دهیم.

بنابراین اگر روایتی را می‌خواهیم نقل کنیم، تلاش کنیم بررسی سندی داشته باشیم یا حداقل اقوال بزرگان آن مذهب را نسبت به صحت روایت بیان کنیم. به عنوان مثال بگوییم که فلان عالم یا دانشمند، اعتراف بر صحت این روایت کرده است. همچنین اقوال مختلف را نسبت به این روایات بیان کنیم.

بحث «حدیث غدیر» همانطور که عزیزمان «حاج آقا کیانی» هم اشاره کردند را همه نقل کرده اند. شیعه، سنی، مستشرقین و وهابی‌ها همگی «حدیث غدیر» را نقل کردند و هرکدام از آنها برداشتی دارند.

ما باید این برداشت‌ها را بدون تعصب دینی و تعصب مذهبی بررسی کنیم و طبق آیه شریفه:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (39): آیات 17 و 18

مخاطبین ما بهترین گزینه را انتخاب کنند و قول احسن را برگزینند. بنابراین موضوع اول بحث «معرفت افزایی» در «غدیر خم» است.

(ب) «شبهه زدایی»

موضوع دوم «شبهه زدایی» است. شما هر موضوعی را می‌خواهید مطرح کنید، طرف مقابل شما، شبهاتی در آن زمینه دارد.

مخصوصاً امروز وهابیت با بودجه‌های کلان به میدان آمدند و رسانه‌های مختلفی را تأسیس کردند که در فضای مجازی، حداکثر قدرت نمایی را می‌کنند و شبهاتی را علیه شیعه حتی اهل سنت مطرح می‌کنند. امروز وهابیت سرمایه گذاری زیادی دارند تا اینکه بتوانند میان شیعه و سنی تفرقه ایجاد کنند.

بنابراین ما باید در حوزه شبهه زدایی با قدرت تمام ورود پیدا کنیم و این شبهات را قدرتمندانه پاسخ بدهیم تا مخاطبین ما بدانند که در این حوزه اگر شبهاتی مطرح می‌کنند ما برای تک تک این شبهات پاسخی داریم.

اگر کسی از پاسخ ما قانع شد یا نشد، به ما مربوط نیست. نبی گرامی اسلام با آن مقام والایش، مخاطب به خطاب:

(فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ)

بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است.

سوره آل عمران (3): آیه 20

و:

(وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ)

و وظیفه نداری آنها را مجبور (به ایمان) سازی.

سوره انعام (6): آیه 107

و:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

هستند. بنابراین وظیفه ما ابلاغ و تبیین است، اما ابلاغ و تبیین واضح و روشن، نه به صورت ناقص و اجمالی. به طوری که اگر چهار نفر بدون تعصب مطالب و پاسخ‌های ما را دیدند، قضاوت کنند که این پاسخ‌ها قانع کننده است.

ج) «روشنگری»

موضوع سوم «روشنگری» است. ما باید بسیاری از مسائلی که در تاریخ در رابطه با «غدیرخم»، قبل از غدیر و بعد از غدیر و بعد از رحلت رسول اکرم اتفاق افتاده است را با استناد به روایات صحیح و معتبر و اقوال علمای بزرگ و دانشمندان مورد قبول، بررسی کنیم.

همچنین باید حقایق را برای مردم بیان کنیم. باید بیان کنیم چطور شد بعد از اینکه در «غدیر» بنا به نقل بعضی از بزرگان اهل سنت همانند «سبط ابن جوزی» و «دهلوی» و دیگران که بیش از صد و بیست هزار جمعیت بودند، جامعه از حضرت فاصله گرفتند.

اگر «غدیرخم» دلالت بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین می‌کرد، چه عواملی دست به دست هم داد که جامعه از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فاصله گرفتند و به سراغ دیگران رفتند؟! ما باید این مسائل را تحلیل منصفانه و دور از تعصب دینی و مذهبی بکنیم.

ما الزامی نداریم که کسی تحلیل‌های ما را قبول کند یا نکند، اما اگر چند نفر انسان بی طرف تحلیل‌های ما را دیدند، اعتراف کنند که تحلیل‌های منصفانه و منطبق با حقایق تاریخی است.

نگاه متفاوت مقام معظم رهبری نسبت به غدیرخم

در رابطه با «غدیر» من یکی دو نکته از شخص مقام معظم رهبری نقل کنم. گرچه بعضی از این نکات به صورت فیلم است که در حال حاضر ظاهراً امکان پخش فیلم نیست.

آنچه عزیزان در پرده می‌بینند، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم در سال روز عید غدیر خم است.

سخنان این بزرگوار و فرزند غیور امیرالمؤمنین طوری است که بنده وقتی صحبت‌های ایشان را مخصوصاً در چند سال اخیر و موضع‌گیری و خروشی که علیه آمریکا و اسرائیل دارد را می‌شنوم، می‌گویم صحبت‌هایشان نمایشی از شجاعت امیرالمؤمنین است.

ما وقتی صحبت‌های ایشان را با بعضی افراد دیگر مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم واقعاً خون امیرالمؤمنین در رگ‌های این فرزند امیرالمؤمنین در جریان است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: "اگر آن روز امت اسلامی نصب پیغمبر اکرم را درست و با معنای حقیقی خودش درک می‌کرد و تحویل می‌گرفت و به دنبال علی بن ابی طالب راه می‌افتاد و این تربیت نبوی استمرار پیدا می‌کرد و بعد از امیرالمؤمنین هم انسان‌های معصوم و بدون خطا، نسل‌های بشری را همانند خود پیغمبر اکرم پی در پی زیر تربیت الهی خویش قرار می‌دادند، بشریت بسیار زودتر به آن نقطه‌ای می‌رسید که هنوز به آن نقطه نرسیده است. علم و فکر بشری پیشرفت می‌کرد، درجات روحی انسان‌ها بالا می‌رفت، صلح و صفا در بین انسان‌ها برقرار می‌شد، ظلم و جور و ناامنی و تبعیض و بی‌عدالتی از بین مردم رخت برمی‌بست.

این که حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) که در آن زمان عارف‌ترین انسان‌ها به مقام پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین بود، فرمود: اگر به دنبال علی راه می‌افتادید، شما را به چنین سرمنزلی هدایت می‌کرد و از چنین راهی می‌برد. به همین خاطر است، اما بشر زیاد اشتباه می‌کند."

ایشان در بیان دیگری که شاید یکی از مخاطبین ایشان ما هستیم، فرمایشاتی دارند. البته فرمایشات ایشان مفصل است. می‌فرماید: "عید غدیر عید بسیار بزرگ و خاطره عظیم تاریخی است. در کار غدیر باید هدف را مشخص کرد. بنشینید و واقعاً روی مسائل فکر کنید و برای این کار وقت بگذارید. در کار فرهنگی غدیر باید مانند «علامه امینی» و «مرحوم سید شرف الدین» کار کرد که «الغدیر» و «المراجعات» تحویل دادند!"

مخاطب مقام معظم رهبری ما حوزوی‌ها هستیم. تجار و بازاری‌ها و اطباء و دیگران نیستند. ایشان می‌گویند: "کسانی به درد کار غدیر می‌خورند که اهل این کار باشند. کار در مورد غدیر باید عمیق و گسترده باشد. کار در مورد غدیر، کاری بزرگ و پر جاذبه است. کار در موضوع غدیر باید پیوسته و دائم باشد."

بنابراین این که ما تنها در دهه غدیر خم چند جلسه بگذاریم و به این اکتفا کنیم، کاملاً خلاف نظر شخص مقام معظم رهبری (حفظه الله) است. مقام معظم رهبری در ادامه می‌فرماید: "در مورد غدیر باید متخصص تربیت کرد."

بنده در اینجا می‌خواهم از سرور عزیزم حضرت آقای «کاویانی» تقاضا کنم که مسئولیت بزرگی که خداوند عالم و حضرت ولی عصر به عهده ایشان واگذار کرده است را به خوبی ایفا کنند.

مسئولیت‌ها چنین نیست که کنار جوی آب گذاشته باشند و اتفاقی به ما برسد. این مسئولیت‌ها اراده و مشیت الهی است که بر قلب مقدس حضرت بقية الله الأعظم نازل می‌شود و از آنجا به ما حواله می‌شود.

تعبیر یکی از اعظام که در محضرشان بودیم، این بود که می‌فرمودند: اگر خداوند عالم نعمت و امکانات و مسئولیتی به ما داد، فردای قیامت هم مطابق این امکانات، ما را مورد سؤال قرار خواهد داد.

فرمایش مقام معظم رهبری چنین است که می‌فرماید: "در مورد غدیر باید متخصص تربیت کرد." یعنی کسانی که تمام زوایای غدیر را مورد بحث و بررسی قرار دهند.

رساله دکتری، با نوآوری ویژه، پیرامون غدیر خم

یکی از توفیقاتی که خداوند عالم به حقیر داد و از فضل و نعمت و عنایت حضرت ولی عصر برخوردار شدم، این بود که رساله دکتری بنده در اروپا و در «دانشگاه الحره» در خصوص «غدیر» بوده است.

«دانشگاه الحره» تنها دانشگاه اسلامی اروپاست که مدرک آن در عربستان سعودی مورد قبول است. ما تلاش کردیم جدیدترین مطالبی که امروز باید جوانان ما، در رابطه با غدیر بدانند، در این رساله دکتری بیاوریم.

با توجه به اینکه بنده نود درصد عمرم را در این حوزه سپری کردم، این رساله حدود دو سال، شبانه روز از ما وقت برد. حتی در بعضی از قسمت‌ها به صورت لجنه ای کار کردیم.

عمده شبهاتی که امروزه وهابیت در رسانه‌ها و فضای مجازی کار کرده‌اند، ما در اینجا آوردیم. ما در این رساله دکتری، نوآوری‌های زیادی داشتیم به طوری که تنها موضوع غدیر را از کتب تاریخی یا کلامی بررسی نکردیم، بلکه کتاب‌های فقهی شیعه و سنی را هم بررسی کردیم.

شاید بنده ادعا کنم که برای اولین بار بود که ما کتاب‌های فقهی از زمان «سید مرتضی» تا امام راحل را مطالعه کردیم تا ببینیم فقهای ما در کتاب‌های فقهی خود به «حدیث غدیر» در کجاها استناد کردند. ما از این مطالب هم فروگذار نکردیم.

البته رساله دکتری بنده توسط «بنیاد بین المللی غدیر» چندین مرتبه چاپ شده است. عزیزان می‌توانند درخواست کنند شاید به صورت رایگان به این رساله دسترسی پیدا کنند.

در حال حاضر در رأس این مجموعه «آیت الله صدیقی» است. بنده هم عضو هیئت امنا و هم عضو هیئت مدیره هستم، اما کار دست آقایان است.

در این رساله، ما به اندازه‌ای که توانستیم تلاش کردیم. کتاب «الغدیر» یازده جلد است و مطالعه کردن آن شاید برای افراد زیادی سخت باشد. اما ما تلاش کردیم تمامی حرف خود را در کمتر از چهارصد صفحه بیان کنیم.

اگر دوستان صلاح دیدند، این رساله دکتری را برای مطالعه ملاک قرار بدهند. گرچه حرف خیلی زیاد است، اما به تعبیر مقام معظم رهبری، ما در رابطه با «غدیر» باید متخصص تربیت کنیم.

مقام معظم رهبری در ادامه می‌فرماید: "عید غدیر عید ولایت است، عید سیاست است، عید دخالت مردم در امر حکومت است، عید آحاد ملت و امت اسلامی است و تنها عید شیعه نیست. عید غدیر حقیقتاً روز بزرگ و عید تعیین کننده و عظیم القدر است."

ایشان سپس فرمایشاتی در خصوص آیه شریفه 67 از سوره مبارکه مائده دارند که بنده تنها مضمون فرمایشات ایشان را عرض می‌کنم. ایشان می‌فرماید در آیه شریفه؛

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (5): آیه 67

خداوند عالم به نبی گرامی اسلام می‌فرماید این حکم را برای مردم بیان کن که اگر این حکم بیان نشود، رسالت ناقص است.

نبی گرامی اسلام، بیست و سه سال با تمام تلاش زحمت کشیدند و تبلیغ کردند و خون دل خوردند و رنج کشیدند. این چه حکمی است که خداوند عالم می‌فرماید اگر انجام نشود تمام تلاش‌ها و زحمتهای شما بی اثر و بی نتیجه و هدر است؟!

این حکم قطعاً همسنگ احکامی همانند نماز و روزه نیست. این قابل تأمل است که باید اندیشمندان در این زمینه خوب فکر کنند که **(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)** نکته بسیار ظریف و زیبایی است.

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: "تحقق اسلام به احیای امامت است." مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌هایشان در رابطه با آیه:

(الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ)

امروز کافران از (زوال) آئین شما مأیوس شدند.

سوره مائده (5): آیه 3

می‌فرماید: من از اندیشمندان می‌خواهم روی این آیه فکر کنند که چه اتفاقی افتاده است؟ چه حادثه‌ای رخ داده است که خداوند عالم می‌فرماید: امروز دشمنان از دین شما مأیوس شدند؟

آیا آنچه که در صدر آیه مائده آمده است، اینقدر اهمیت دارد که دشمنان از دین مأیوس شوند؟ شاید حادثه و واقعه بسیار بزرگی در تاریخ اسلام اتفاق افتاده است که باعث شده است کفار از دین شما مأیوس شدند. ایشان سپس به آیه اکمال اشاره می‌کنند:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (5): آیه 3

بنده خواستم در خصوص عرایض به بعضی از نکاتی که این بزرگوار اشاره دارند، اشاره داشته باشم.

«حدیث غدیر» یا «خطبه غدیر»!؟

در رابطه با غدیر عمدتاً آنچه می‌شود در جلسات علمی مطرح کرد و نقطه آغازی برای متخصص پروری باشد، در دو بخش آوردیم؛ «غدیر و معرفت افزایی»، «غدیر و شبهه زدایی».

بعضی از این قسمت‌ها امروز مورد بحث ماست. "حدیث غدیر و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)"، "کثرت طرق و روایات حدیث غدیر"، "حدیث غدیر در صحاح و سنن". یکی از بحث‌های امروز ما همین مورد سوم است.

"دلالت حدیث غدیر بر امامت"، "خطبه غدیر در منابع شیعه و سنی". البته میان «خطبه غدیر» و «حدیث غدیر» تفاوت وجود دارد. «حدیث» شاید از دو کلمه تشکیل شود. به عنوان مثال عبارت:

«السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 73،

ص 12، ح 46

یک حدیث است. همچنین ممکن است حدیث، یک جمله یک سطر یا دو سطر باشد، اما «خطبه» به معنای سخنرانی است. رسول اکرم طبق اتفاق فریقین، بین نماز ظهر و عصر که علی الأقل دو ساعت فاصله بود، سخنرانی فرمودند.

اگر کسی دو ساعت سخنرانی کرده باشد و بخواهند پیاده کنند، باید حداقل بیست یا سی صفحه باشد.

برفرض با توجه به نبود امکانات در آن زمان، نبی گرامی اسلام مطالبی را می‌فرمودند و افرادی را گماشته بودند که سخنان حضرت را به افراد مختلف حاضر در منطقه «خم» برسانند. فرض می‌گیریم تمامی صحبت حضرت، نیم ساعت طول کشیده است. آیا نیم ساعت صحبت تنها: «من كنت مؤلأه فعلی مؤلأه» می‌شود؟

آیا صحبت نیم ساعته حضرت، تنها همین می‌شود؟ مشاهده کنید غالب کسانی که به «حدیث غدیر» استناد کردند، تنها همین تعبیر را آوردند. «صحیح مسلم» نهایتاً حدیث غدیر را از «زید بن أرقم» نقل کرده است که چهار یا پنج سطر است.

آیا «خطبه غدیر» تنها همین بود یا این فقط «حدیث غدیر» است؟ بنده روی این قضیه زیاد کار کردم تا ببینم خطبه غدیر را چه کسی نقل کرده است. در میان اهل سنت قبل از قرن چهارم بنده نیافتم، اما نمی‌گویم نیست. «طبرانی» متوفای 360 هجری در کتاب «معجم الکبیر» جلد 6 صفحه 180 حدود دو صفحه خطبه غدیر را نقل کرده است و قبل از او ندیدم کسی خطبه نقل کرده باشد. آنچه عرض می‌کنم براساس روایت:

«وَرُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ إِلَىٰ مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1،

ص 403، ح 1

است و شاید دوستان بتوانند کسی دیگر را پیدا کنند که خطبه غدیر را مفصل‌تر از «طبرانی» و قبل از او نقل کرده باشند.

بنده با تفحصی که در نرم افزارها داشتم، دیدم کسی که مفصل‌تر از همه خطبه را نقل کرده است، آقای «طبرانی» متوفای 360 هجری است. ایشان در کتاب «معجم الکبیر» جلد 3 صفحه 180 حدیث 3052 خطبه غدیر را در یک صفحه و نیم آورده است.

ایشان مطالبی آورده است که قبل از «طبرانی» کسی این مطالب را نیاورده است. نکاتی که ایشان مطرح کرده، نکات ظریفی است. ان شاءالله اگر فرصت باقی بود، بنده خطبه غدیر را از این کتاب عرض خواهم کرد.

همچنین مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «خصال» جلد اول صفحه 65 قسمت‌هایی از «خطبه غدیر» را در کتاب خود آورده است به طوری که تقریباً نود درصد کلماتش با «طبرانی» تطبیق می‌کند. ایشان هم این خطبه را آورده است.

حال «مرحوم طبرسی» در قرن ششم و هفتم یک خطبه حدود چهل صفحه‌ای نقل کرده که من کاری با ایشان ندارم. ایشان هم در این خطبه مطالبی آورده‌اند.

در زمان «آیت الله خزعلی» که ایشان در رأس «بنیاد بین المللی غدیر» بود و خواست این خطبه را چاپ کند، بنده اعتراض کردم و گفتم: مطالبی در این خطبه ی مفصل است که با وحدت جهان اسلام تطبیق نمی‌کند و با نظرات حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری هم همخوانی ندارد.

بنده چند مورد هم ذکر کردم. لذا «بنیاد بین المللی غدیر» که در همه شهرهای ایران و حدود چهل کشور دنیا نمایندگی دارد، خطبه‌ای را که مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «خصال» نقل کرده است را منتشر کرد.

ما باید در نقل این مطالب تنها فضای شهرهای شیعه نشین یا کشورهای شیعه هستند را ملاک قرار ندهیم، بلکه مطالب را طوری نقل کنیم که اگر یک جوان سنی هم شنید یا مطالب ما را خواند، کتاب را نبندد و کنار بگذارد یا تلویزیون را نبندد.

همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند: "عید آحاد امت و ملت اسلامی است"، ما باید آن را در نظر بگیریم و مورد توجه قرار دهیم.

در رابطه با غدیر اگر بخواهیم کار کنیم، اولین بحث ما، «حدیث غدیر در صحاح و سنن اهل سنت» است. ما تلاش می‌کنیم و معمولاً به دوستان هم توصیه می‌کنیم که وقتی می‌خواهیم مطالب را ارائه دهیم، خیلی شکیل و زیبا ارائه دهیم تا برای مخاطب جاذبه داشته باشد.

«آیت الله خزعلی» (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرمود: غالباً شکلات‌هایی که در مغازه‌ها می‌فروشند، هزینه جعبه و بسته بندی شکلات، بیشتر از قیمت خود شکلات است.

همچنین وقتی می‌خواهند یک شیء جذبه داشته باشد، بسته بندی او را از خود شیء ارزشمندتر درست می‌کنند.

بنابراین من به همه عزیزان توصیه می‌کنم که بتوانیم از نوآوری‌هایی که فضای مجازی یا «پاورپوینت» یا نرم افزارهایی که می‌تواند این برنامه‌ها را به صورت زیبا و شکیل مطرح کند، استفاده کنیم.

«حدیث غدیر» در صحاح و سنن اهل سنت!

در اینجا بحث مورد نظر ما "حدیث غدیر در صحاح و سنن" است. ما ابتدا به سراغ کتاب «صحیح مسلم» می‌رویم.

بنده به همه عزیزان توصیه می‌کنم روی قضیه «پاورپوینت» کار کنند و همچنین از بعضی نرم افزارهایی که می‌توان کتاب‌ها را هم نمایش داد، استفاده کنند.

وقتی شما مطلبی از کتابی نقل می‌کنید، طرف مقابل شما، با خود می‌گوید که من کتاب را ندیدم و نمی‌دانم شما راست می‌گویید یا خیر. ولی وقتی مطلبی از کتاب «صحیح مسلم» نقل می‌کنید و بلافاصله کتاب «صحیح مسلم» و چاپ و محل چاپ و صفحه مورد نظر و شماره حدیث را نمایش می‌دهید، گویا مخاطب را به کتابخانه بردید و اصل کتاب را به او نشان دادید.

بنابراین هرچه مطالب ما بیشتر مستند و مستدل باشد، در قلب و ذهن و روح طرف مقابل ما، تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت و بهانه جویی‌ها را از طرف مقابل خواهد گرفت.

الف) «صحيح مسلم»

در کتاب «صحيح مسلم» حديث 2408 از قول «زيد بن أرقم» نقل شده است که از او می‌پرسند: شما که محضر پيغمبر اکرم را درک کردید، مطالبی برای ما بیان کنید.

او می‌گوید: سن من بالا رفته و فاصله زیادی با زمان عهد پيغمبر اکرم دارم و بعضی از مطالب را فراموش کردم. ایشان چنین می‌گوید و ما هم ضامن صحت و سقم این قضیه نیستیم. او می‌گوید:

«فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَأَقْبَلُوا وَمَا لَأَفْلَا تُكَلِّفُونِيهِ»

آنچه می‌گویم را قبول کنید و به خاطر آنچه نمی‌گویم برایم زحمت سازی نکنید.

«ثُمَّ قَالَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَوْمًا فِيْنَا حَظِيْبًا بِمَاءٍ يَدْعَى حُمًا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِيْنَةِ»

سپس می‌گوید: پيغمبر اکرم در میان مکه و مدینه در منطقه غدیر خم کنار آبی خطبه خواندند.

مراد از کلمه «حَظِيْبًا» این است که پيغمبر اکرم حديث نگفتند، بلکه سخنرانی کردند.

«فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعَّظَ وَذَكَرَ»

سپس ابتدا حمد خدا را فرمودند و ما را موعظه و نصیحت کردند.

حال در خصوص اینکه موعظه و تذکر حضرت چه بوده، چیزی نیامده است. آیا ما این حق را نداریم که سؤال کنیم موعظه‌ها و تذکرهای پيغمبر اکرم در طول این دو سه ساعت در چه محورهایی بوده است؟!

جوانی که بعد از هزار و چهارصد سال آمده می‌خواهد ببیند نبی گرامی اسلام که انبوه جمعیت که بعضی از مورخین تا صد و بیست و چهار هزار نفر نقل کردند، چه مطالبی را در آنجا مطرح فرموده است! ما می‌خواهیم بدانیم مراد از «وَذَكَرَ» چیست.

موضوع «حدیث غدیر» است، اما نمی‌دانم شما هم می‌بینید یا خیر که در رابطه با حدیث غدیر چیزی نیامده است.

«ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبُ»

سپس فرمود: ای مردم! من بشر هستم و نزدیک است که از میان شما بروم.

«وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ وَأَهْلُ بَيْتِي»

و من در میان شما دو چیز گرانبها به امانت می‌گذارم. اولین آنها کتاب خداست که در آن نور و هدایت است، به آن متمسک شوید و دیگری اهل بیت من است.

سپس حضرت سه مرتبه فرمودند:

«أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 4، ص 1873، ح 2408

اگر همین هم برای ما ملاک باشد، حضرت سه مرتبه فرمودند: «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» اما در رابطه با قرآن نفرمودند «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ»!!

آیا این نشانگر این نیست که اهل بیت از دیدگاه نبی گرامی اسلام یک جایگاه والا و بالایی دارد؟! آیا این که اهل بیت را عدل قرآن کریم قرار می‌دهد، عصمت و نقش اهل بیت در تبیین قرآن کریم را بیان نمی‌کند؟!

آیا این که اهل بیت، عدل قرآن و در ردیف قرآن کریم قرار گرفته، نشان نمی‌دهد که اگر ما بخواهیم مفهوم و مراد قرآن کریم را بفهمیم غیر از اهل بیت راه دیگری نداریم؟!

آیا این را نمی‌رساند که اگر امروز بخواهیم وحدت جهان اسلام را به مفهوم واقعی کلمه در جامعه پیاده کنیم، راهی غیر از قرآن و اهل بیت نیست؟!

آیا واقعاً امروز جامعه ما یا جامعه دیروز، کتاب و اهل بیت را ملاک زندگی و حکومت‌ها قرار دادند یا از همان آغازین روزهای رحلت نبی گرامی اسلام، اهل بیت از جامعه حذف شدند و از قرآن کریم کنار گذاشته شدند؟! بنابراین همین تعبیری که ایشان دارد هم، برای ما کفایت می‌کند و نیازی به بیشتر از این نیست.

ب) «صحیح ترمذی»

حال به سراغ کتاب «سنن ترمذی» یا «صحیح ترمذی» می‌رویم. ایشان هم از «زید بن أرقم» نقل کرده است که این عبارت را آقای «مسلم» در کتاب «صحیح» خود نیاورده است. کتابی که ملاحظه می‌کنید «صحیح سنن ترمذی» است.

بنده عرض کردم وقتی ما می‌خواهیم روایتی را نقل کنیم، همینطور نقالی نکنیم و روایت را پشت سر هم بیاوریم. ما باید روایتی بیاوریم که طرف مخاطب ما صحت روایت را قبول داشته باشد، نه اینکه بگوید معلوم نیست این روایت صحیح است یا خیر.

آقای «ألبانی» متوفای 1420 هجری است و با «بن باز» مفتی اعظم عربستان سعودی در یک سال از دنیا رفته است.

خدمتی که «ألبانی» به وهابیت کرده است شاید در طول این چهارده قرن کسی نکرده باشد. ایشان تمام «صاح» و «سنن» را به دو بخش تقسیم کرد.

به عنوان مثال «سنن ترمذی» را به «صحیح سنن ترمذی» و «ضعیف سنن ترمذی» تقسیم کرد. همچنین «سنن نسائی» را به «صحیح سنن نسائی» و «ضعیف سنن نسائی» تقسیم کرد. او تمامی اینها را بررسی کرد.

نظر «ألبانی» هم امروز برای بسیاری از آقایان اهل سنت به ویژه وهابیت سندیت و حجیت دارد. به عنوان مثال اگر «ألبانی» روایتی را صحیح بخواند، دیگر کسی نمی‌تواند در صحت آن روایت تشکیک کند.

در کتاب «صحیح سنن ترمذی» صفحه 213 حدیث 3713 روایتی از قول «زید بن أرقم» نقل شده است که حضرت در آنجا فرمود:

« مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ »

ایشان می‌گویند روایت صحیح است. او همچنین در کتاب «سلسلة الأحادیث الصحيحة» حدیث 1750 هم گفته این روایت صحیح است. او همچنین در کتاب «روض النضیر» و «مشكاة» هم گفته این روایت صحیح است. یعنی «ألبانی» در چهار منبع، صحت روایت «ترمذی» را قبول کرده است.

خود «ترمذی» هم می‌گوید:

« هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ »

سنن الترمذی، المؤلف: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک، الترمذی، أبو عيسى (المتوفى: 279هـ)، تحقیق وتعلیق: أحمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبد الباقي، إبراهيم عطوة عوض، المدرس في الأزهر الشريف، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر الطبعة: الثانية،

1395 هـ - 1975 م، ج 5، ص 633، ح 3713

«ألبانی» می‌گویند روایت صحیح است. «ترمذی» گفته است روایت صحیح است. «احمد بن حنبل» همین روایت را از قول «زید بن أرقم» نقل می‌کند و محقق در پاورقی می‌گوید:

«إسناده صحيح»

در اینجا به این شکل آورده که می‌گوید:

«نَشَدَ عَلِيُّ أَنَسٍ فَقَامَ خَمْسَةَ أَوْ سِتَّةَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ فَشَهِدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ

مَوْلَاهُ»

کسانی که ادعا می‌کنند چرا امیرالمؤمنین به حدیث غدیر استناد نکرده است؛ اگر حدیث غدیر دلالت بر امامت می‌کرد، اولین کسی که باید به حدیث غدیر استناد می‌کرد امیرالمؤمنین بود، به این روایت دقت کنند.

امروز در رسانه‌های وهابی و در فضای مجازی، این مسئله را به عنوان یکی از شبهات اساسی مطرح می‌کنند. آن‌ها ادعا می‌کنند اگر حدیث غدیر واقعاً واقعیت داشت و دلالت بر امامت امیرالمؤمنین می‌کرد، چرا امیرالمؤمنین به آن استناد نکرده است.

«نَشَدَ عَلِيُّ أَنَسٍ فَقَامَ خَمْسَةَ أَوْ سِتَّةَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ»

این روایت مربوط به مناشده رُحبه یا رُحبه نیست که در زمان خلافت امیرالمؤمنین باشد. بلکه چند روز بعد از آنکه خلیفه اول بر مسند خلافت نشست، امیرالمؤمنین به مسجد آمد و؛

«نَشَدَ عَلِيُّ أَنَسٍ»

امیرالمؤمنین مردم را سوگند داد که از پیغمبر اکرم در «غدیر خم» درباره من چه شنیدید. متأسفانه آمده است:

«فَقَامَ خَمْسَةَ أَوْ سِتَّةَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ»

پنج یا شش نفر از اصحاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بلند شدند.

«فَشَهِدُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»

و شهادت دادند که پیغمبر فرمود: هرکسی من مولای اویم، علی مولای اوست.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، الناشر: مؤسسة قرطبة -

القاهرة، الأحاديث مزيلة بأحكام شعيب الأرنؤوط عليها، ج 5، ص 366، ح 23156

اگر این دلالت بر امامت و حقانیت امیرالمؤمنین نمی‌کرد، مناشده و سوگند دادن چه معنایی داشت؟! این که چند نفر شهادت می‌دهند به چه معناست؟! آیا مولا به معنای محبت است؟!!

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند.

سوره توبه (9): آیه 71

در قرآن بود و دیگر نیازی به این سوگند نبود. اینکه مؤمن باید مؤمنی دیگر را دوست داشته باشد، اگر قرآن هم نفرموده باشد، عقل بر این حاکم است. این حکم عقلی است که مؤمن باید مؤمنی دیگر را دوست داشته باشد.

مشخص است که وقتی امیرالمؤمنین سوگند می‌دهد و تعدادی بلند می‌شوند شهادت می‌دهند، یک بحث دیگری است.

(ج) «سلسلة الاحاديث الصحيحة ألبانی»

کتابی که ملاحظه می‌کنید «سلسلة الأحاديث الصحيحة» است که «ألبانی» در تمامی کتب اهل سنت اعم از صحاح و سنن و مسانید و تفاسیر و کتاب‌های کلامی و تاریخی، هرچه روایت صحیح بوده را در چندین جلد آورده است.

در کتاب «سلسلة الأحاديث الصحيحة» جلد چهارم صفحه 330 همین مسئله را از قول «زید بن أرقم» و «سعد بن أبی وقاص» و «بریده» و امیرالمؤمنین نقل کرده است.

جالب اینجاست که وقتی آقایان ادعا می‌کنند امیرالمؤمنین به غدیر استناد نفرموده است، یکی از روایات «حدیث غدیر»، خود حضرت می‌باشد. اهل سنت با سندهای متعدد از امیرالمؤمنین حدیث غدیر را نقل کردند. «ابو ایوب انصاری» و «براء بن عازب» و «عبدالله بن عباس» و «أنس بن مالک» و «ابو سعید خدری» و «ابوهریره» همگی این عبارت را نقل کردند و روایت هم صحیح است.

«من كنت مولا، فعلى مولا، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ج 4، ص 330، ح 1750

حال «ابن تیمیه» بعد از هشتصد سال در کتاب «منهاج السنة» ادعا می‌کند که عبارت «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» را شیعیان اضافه کردند و دروغ است! او نتوانست اصل روایت را زیر سؤال ببرد، عبارت «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» را زیر سؤال برده است!!

جالب اینجاست که از «ابو طفیل» که مسن‌ترین صحابه و آخرین صحابه‌ای است که از دنیا رفته است، روایتی نقل شده است.

بعضی افراد گفته اند که او در سال 102 یا 103 هجری و بعضی دیگر گفته‌اند که او سال 110 هجری از دنیا رفته است. ایشان قضیه را با یک تعبیر دیگر نقل می‌کند. پیغمبر فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، فإنهما لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض، ثم قال: إن الله مولاي وأنا ولي كل مؤمن. ثم أخذ بيد علي رضي الله عنه فقال: من كنت وليه، فهذا وليه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه»

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن
الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر
والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ج 4، ص 330، ح 1750

حضرت فرمود ببینید بعد از من با کتاب و اهل بیت چگونه معامله خواهید کرد. قرآن و اهل بیت هرگز از هم جدا
نمی‌شوند.

بنابراین امروز اگر در جامعه‌ای از اهل بیت سخن گفته می‌شود و از قرآن سخن گفته نمی‌شود این جامعه،
جامعه اسلامی نیست. اگر در جامعه‌ای از قرآن سخن گفته می‌شود و از اهل بیت سخن گفته نمی‌شود، آن هم
جامعه‌ای اسلامی نیست.

جوانی که در طول عمرش یک بار پیشانی‌اش به مهر نرفته، یک روز روزه نگرفته یا یک رکعت نماز نخوانده یا
یک ریال زکات نداده و در این خیال است که من عاشق اهل بیت هستم، این روایت می‌فرماید که این فرد با
شاخصه‌های جامعه اسلامی فاصله دارد.

اهل بیت نیامدند - نستجیر بالله - دکانی در برابر خداوند عالم درست کنند و دستور دهند نمی‌خواهد نماز
بخوانید و روزه بگیرید، بلکه همین قدر که در ماه محرم و صفر برای امام حسین قدری گریه کنید همه چیز
درست است!!

اهل بیت نفرمودند هرچقدر از حقوق مردم اختلاس کردید، دزدی کردید، خیانت کردید با یک توسل به امام
حسین کارتان درست می‌شود و امام حسین واسطه می‌شود. نه، چنین نیست!

قضیه اینکه اهل بیت - نستجیر بالله - در برابر خداوند عالم دکانی درست کنند و عبادت‌ها را کنار بگذارند نیست.
«ولن يتفرقا» با «لن» نفی ابد آمده است، به این معنا که این دو هرگز از همدیگر جدا نمی‌شوند.

همچنین جامعه ای که مردم در آن با اهلیت کاری ندارند، اما شبانه روز نماز می‌خوانند و کاری به امیرالمؤمنین و اهلیت ندارند هم، جامعه اسلامی نیست.

روایت عجیب «خوارزمی» درباره ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

عموم اهل سنت این روایت را آورده‌اند و «خوارزمی» در کتاب «مناقب» صفحه 67 از قول نبی گرامی اسلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«یا علی لو أن عبدا عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه»

یا علی! هرگاه بنده‌ای خدا را به مدت عمر نوح که در میان قومش قیام کرد عبادت کند.

طبق قرآن کریم تنها دوران نبوت حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال بوده است. حال بعضی افراد دوران نبوت حضرت را تا هزار و چهارصد سال هم نوشته‌اند. بعد فرمود:

«وكان له مثل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله»

و به مقدار کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند.

«ومد في عمره حتى حج الف عام على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوما»

و خداوند به او عمر طولانی بدهد به قدری که بتواند با پای پیاده هزار سال حج به جا آورد و بعد بین صفا و مروه به ناحق کشته شود.

«ثم لم يوالك يا علی لم یشم رائحة الجنة ولم يدخلها»

اما ولایت تو را نداشته باشد، بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و داخل آن نمی‌شود.

المناقب، نویسنده: الموفق الخوارزمی، وفات: 568، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی - مؤسسة سید الشهداء (ع)، چاپ: الثانية، سال چاپ: ربيع الثاني 1414، چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامی، ص 67،
ح 40

این کتاب «کافی» و «تهذیب الأحکام» و «بحارالانوار» نیست. بنده در مناظره‌ای که در «شبكة المستقلة» که متعلق به «عربستان سعودی» است، با چند تن از وهابیت بحث می‌کردم.

در این مناظره «دکتر ابوشوارب» را از دانشگاه «اسکندریه» مصر آورده بودند، آقای «حسینی» یکی از وهابی‌های تندروی بحرین و «دکتر هاشمی» سه نفر در یک طرف بودند و بنده هم یک طرف بودم.

بنده گفتم: این روایت را برای من معنا کنید؟! این روایت چه پیامی دارد؟! فیلم این مناظره موجود است و مرتب هم پخش می‌شود.

این جمله پیغمبر اکرم که می‌فرماید: «لن یتفرقا»، یک دنیا پیام دارد. در ادامه روایت «ابوالطفیل» آمده است که حضرت دست امیرالمؤمنین را گرفت و فرمود:

« من كنت وليه، فهذا وليه »

سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، (لمكتبة المعارف)، ج 4، ص 330، ح 1750

در اینجا واژه «مولا» به کار نرفته است که ما ادعا کنیم «مولا» چند معنا دارد؛ یا از کجا معلوم که «مولا» به معنای «معتق» یا «معتق» یا «والی» باشد. در اینجا آمده است:

«من كنت وليه فهذا وليه»

هرکسی من ولی امر او هستم، این علی ولی امر اوست.

یک سؤال دوستانه از برادران اهل سنت!

در خصوص کلمه «ولی» به کتاب «صحيح مسلم» جلد سوم صفحه 1378 حدیث 1757 مراجعه کنید. در این روایت از قول خلیفه اول آمده است:

«فلما تُوفِّي رسول الله قال أبو بكرٍ أنا ولي رسول الله»

زمانی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، من ولی امر بعد از پیغمبر اکرم بودم.

در اینجا ابوبکر نمی‌گوید: «أنا خليفة رسول الله» یا «أنا الحاكم بعد رسول الله» یا «أنا الإمام بعد رسول الله». سپس خلیفه دوم می‌گوید:

«ثُمَّ تُوفِّي أبو بكرٍ وأنا ولي رسول الله وولي أبي بكرٍ»

بعد از وفات ابوبکر من ولی رسول الله و ولی ابوبکر هستم.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1378، ح 1757

چطور شد در اینجا کلمه «ولی» معنای «خلافت» و «امامت» و «حاکمیت» داد، اما در کلام پیغمبر اکرم، کلمه «ولی» به معنای دوست شد؟!

اولین خطبه‌ای که خلیفه اول می‌خواند و نقل شده است که والله تا آخر دوران خلافت خطبه‌ای نخواند، در اولین جمله می‌گوید:

«وليتکم ولست بخيرکم»

او در اینجا هم از کلمه «ولی» استفاده کرده است. «ابن کثیر» هم در مورد سند روایت می‌گوید:

«وهذا إسناد صحيح»

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج 5، ص 248، باب قصة سقيفة بني ساعدة

این‌ها یک سری مسائلی است که ما باید به آن دقت کنیم. حدیث غدیر در «سنن نسائی» هم آمده است.

«سنن نسائی» هم یکی از صحاح سته آقایان اهل سنت است.

(د) «سنن کبری نسائی»

در کتاب «سنن کبری» جلد پنجم صفحه 131 روایتی از قول «زید بن أرقم» نقل شده است. ما در اینجا هم

حق داریم از «مسلم بن حجاج نیشابوری» متوفای 261 هجری گلابه کنیم.

ایشان وقتی خطبه غدیر را نقل می‌کند، تنها به گفتن «وَوَعَّظَ وَ ذَكَرَ» اکتفا می‌کند و سپس حدیث «وَأَنَا تَارِكٌ

فِيكُمْ تَقْلِينَ» را نقل می‌کند. ایشان هم روایت را از قول «زید بن أرقم» نقل کرده است. این علما همگی در یک

قرن و یک عصر بودند.

« أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ »

آیا نمی‌دانید که من از تمام مؤمنین بر خودشان اولویت دارم؟

بالاترین مقامی که قرآن کریم برای رسول گرامی اسلام مطرح می‌فرماید، آیه 6 سوره احزاب است. آنجا که

می‌فرماید:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آنها اولی است.

سوره احزاب (33): آیه 6

پیغمبر اکرم به تمام مؤمنین از خودشان ولایت دارد، یعنی ولایت پیغمبر اکرم بر شما از ولایت خودتان بر شما بیشتر است. این ولایت را هم همه اهل سنت آورده‌اند و می‌گویند ولایت، هم در امور دنیوی و هم در امور دینی است.

این روایت، ولایت تامه رسول اکرم را بر تمامی جامعه اسلامی نشان می‌دهد. حضرت می‌فرماید:

« أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ »

گفتند:

« بَلَىٰ، نَحْنُ نَشْهَدُ لَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ »

همه صحابه در غدیر گفتند: ما شهادت می‌دهیم ولایت شما بر ما از ولایت خود ما بر خود ما بیشتر است.

این روایت بهترین دلیل بر ولایت تامه رسول گرامی اسلام بر جامعه اسلامی و مسلمانان است. حضرت سپس فرمودند:

« فَإِنِّي مَن كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا مَوْلَاهُ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ »

السنن الكبرى، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، ج

5، ص 131، ح 8469

آیا بعد از اعتراف گرفتن از مردم:

« أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ »

آیا کلمه «مولا» که در اینجا آمده به معنای دوستی است یا همان ولایت است که برگرفته از آیه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) است؟!

عبارت دیگر «نسائی» روایت «عَمِيرَةُ بِنُ سَعْدٍ» است که؛

« أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا وَهُوَ يُنْشِدُ فِي الرَّحْبَةِ »

داستان مفصلی دارد و از این قرار است که در زمان حکومت امیرالمؤمنین عده‌ای تشکیک داشتند. حضرت صحابه را در «رحبه» جمع کردند.

«رحبه» دو معنا دارد؛ یکی به معنای چند کیلومتری کوفه منطقه‌ای به نام «رحبه» است. البته به نظر بنده «رَحْبَه» یا «رُحْبَه» به معنای حیاط مسجد کوفه است. حضرت تعدادی از صحابه را در آنجا جمع کرد و فرمود:

« مَنْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؟ فَقَامَ بِضَعَةِ عَشْرٍ فَشَهِدُوا»

بیش از ده نفر شهادت دادند که حدیث «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» را از رسول اکرم شنیده‌اند.

السنن الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 - 1991، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن، ج

5، ص 131، ح 8470

(ه) «سنن ابن ماجه»

حال به سراغ «ابن ماجه» می‌رویم. «ابن ماجه» از «براء بن عازب» نقل می‌کند، نه «زید بن أرقم». ما در اینجا هم به سراغ «صحيح سنن ابن ماجه» با تحقيق آقای «ألبانی» می‌رویم که نگویند روایت صحيح نیست یا ضعیف است.

در جلد اول صفحه 188 آمده است که رسول اکرم در حجة الوداع اعلان نماز جماعت کرد و دست علی بن أبی طالب را گرفت و فرمود:

« أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ »

سپس فرمود:

« أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ »

حضرت در ادامه فرمود:

« فَهَذَا وَلِيُّ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، اللَّهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَاهُ »

پس این ولی هر کسی که من ولی او هستم. خدایا هرکسی علی را یاری کرد یاریش کن. خدایا هرکسی با او دشمنی کرد دشمنش باش.

صحيح وضعيف سنن ابن ماجه، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: 1420 هـ)، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، ج 1، ص 188، ح 116

در اینجا دیگر «من كنت مولاه» نیست که ما تشکیک کنیم، بلکه واژه «فهذا ولی من أنا مولاه» به کار رفته است.

عبارت «اللهم وال من والاه اللهم عاد من عاداه» عصمت مطلق امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را اثبات می‌کند. اگر قرار باشد امیرالمؤمنین معصوم نباشد و کار اشتباهی مرتکب شده باشد، آیا ما در آنجا موظف هستیم طبق «اللهم وال من والاه» علی را در همین کاری که کرده است نصرت دهیم و ولی خود قرار بدهیم؟!

بر فرض امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اشتباهی با کسی جنگید و او را به قتل رساند. در این صورت «اللهم عاد من عاداه» چه معنایی پیدا می‌کند؟!

این قضیه نشانگر این است که رسول اکرم بعد از تثبیت ولایت امیرالمؤمنین زمینه سازی می‌کند که سخن امیرالمؤمنین سخن من و سخن خداوند است. مخالفت با امیرالمؤمنین مخالفت با من است و هرکسی با علی دشمنی کند خدایا دشمنش باش!

اگر شما بخواهید همین جمله «اللهم عاد من عاداه» را بررسی کنید، سی تا چهل سخنرانی دو ساعته می‌طلبید که اصلاً ببینیم «اللهم عاد من عاداه» چه پیامی دارد. سخن پیغمبر اکرم هم، سخن عادی نیست. فرمود:

(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

پیغمبر اکرم جز از طریق وحی سخن نمی‌گویند. به تعبیر بزرگان اهل سنت:

«كان جبرئيل عليه السلام ينزل بالسنة كما ينزل بالقرآن»

جبرئیل سنت را برای پیغمبر اکرم نازل می‌کرد، همانگونه که قرآن را نازل می‌کرد.

روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، اسم المؤلف: العلامة أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسى البغدادي، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، ج 17، ص 183، باب الحج: (55) ولا يزال الذين... ..

تفاوتى میان سنت و قرآن نیست جز اینکه در قرآن کریم تحدی هست، اما در سنت تحدی نیست. قرآن کریم لفظاً و معنأً کلام خداوند است، اما سنت، لفظ پیغمبر اکرم و مفهوم آن متعلق به خداوند عالم است.

در هر صورت در ذیل روایت «سنن ابن ماجه» آقاي «ألبانی» می نویسد:

« صحیح، الصحیحة»

صحیح وضعیف سنن ابن ماجه، المؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفى: 1420 هـ)، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجانى - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، ج 1، ص 188، ح 116

او سپس می نویسد در کتاب «سلسلة الأحاديث الصحیحة» حدیث 1750 هم، این روایت را صحیح آوردهام.

(و) «مسند أحمد بن حنبل»

حدیث غدیر به روایت «مسند أحمد بن حنبل» هم به همین شکل است.

«أَلْسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَوْ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ اِنِىْ اَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِّنْ نَّفْسِهِ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاَهُ فَاِنْ عَلِيًّا مَوْلَاَهُ اللّٰهُمَّ عَادِ مِنْ عَادَاهُ وَوَالِ مِنْ وَاَلَاةُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 4، ص 372، ح 19344

محقق هم می نویسد:

«إسناده حسن»

(ن) «السنة ابن أبي عاصم»

حال به سراغ «ابن ابی عاصم» می‌رویم که معتقدند تمامی روایات آن صحیح است. در کتاب «السنة لابن أبي عاصم» به قلم تحقیق «ناصرالدين ألبانی» آمده است:

«حدیث : من كنت مولاه فعلي مولاه ، اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ، وهو حديث صحيح غاية»

حدیث «من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه» نهایتاً صحیح است.

«جاء من طرق جماعة من الصحابة»

سپس می‌نویسد:

«خرجت أحاديث سبعة منهم، ولبعضهم أكثر من طريق واحد، وقد خرجتها كلها وتكلمت على أسانيدھا فی "سلسلة الأحاديث الصحيحة" (1750)»

کتاب السنة؛ للحافظ أبي بكر عمرو بن أبي عاصم الضحاك بن مخلد الشيباني، المتوفى 287 هـ، ومعه
ظلال الجنة في تخريج السنة بقلم: محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي، حقوق الطبع
محفوظة، الطبعة الثالثة، 1413 هـ - 1993، ص 552

همچنین آقای «ابن حبان» در کتاب «صحیح» خود، مفصل نقل می‌کند که پیغمبر اکرم قبل از آنکه
امیرالمؤمنین را معرفی کند، از همه بر ولایت تامه خودش اعتراف می‌گیرد:

«أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ " قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ»

سپس فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ»

«شعيب الأرنؤوط» هم در پاورقی می‌گوید:

«إسناده حسن، رجاله ثقات رجال الشيخين غير فطر بن خليفة وهو صدوق»

سند روایت صحیح است. راویان آن راویان صحیح بخاری و صحیح مسلم است غیر از فطر بن خلیفه که او هم مورد وثوق است.

الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد، أبو حاتم، الدارمی، البُستی (المتوفى: 354 هـ)، ترتيب: الأمير علاء الدين على بن بلبان الفارسی (المتوفى: 739 هـ)، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، 1408 هـ - 1988 م، ج 15، ص 376، ح 6931

نکنه پایانی در اینجا این است که عزیزان دقت کنند آقای «سبط ابن جوزی» متوفای 654 هجری می‌نویسد:

« اتفق علماء السير على أن قصة الغدير كانت بعد رجوع رسول الله من حجة الوداع في الثامن عشر من ذي الحجة وكان معه من الصحابة ومن الاعراب وممن يسكن حول مكة والمدينة مائة وعشرون ألفا»

طبق این روایت آمار کسانی که در غدیر خم بودند، صد و بیست هزار نفر بودند.

«و هم الذين شهدوا معه حجة الوداع»

این‌ها بودند که در حجة الوداع در رکاب پیغمبر اکرم بودند.

«و سمعوا منه من كنت مولاة فعلى مولاة»

تذكرة الخواص المعروف بتذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة، للعلامة سبط ابن الجوزي الحنفي المتوفى 654هـ، ص 18 به نقل: الغدير في الكتاب والسنة والأدب، تأليف: الحبر العلم الحجة المجاهد شيخنا الأكبر الشيخ عبد الحسين احمد الأميني النجفي، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان ج 1، ص 296

همچنین آقای «زرقانی» شرحی بر کتاب «موطأ امام مالک» دارد. کتاب «موطأ مالک» هم بنا بر قولی، یکی از صحاح سته است. ایشان می‌نویسد که بعضی افراد گفته‌اند نود هزار نفر و بعضی دیگر صد و چهارده هزار نفر آورده‌اند.

آقای «شاه ولی الله دهلوی» در کتاب «حجة الله البالغة» می‌نویسد: حدود صد و بیست و چهار هزار نفر در حجة الوداع در رکاب نبی گرامی اسلام بودند. آقای «حلبی» در کتاب «سیره» خود این مطلب را آورده است. این‌ها هرکدام به نوعی این مباحث را مطرح کرده‌اند. «ابن حجر» می‌گوید: هفتاد نفر یا بیشتر از صحابه این روایت را نقل کرده‌اند.

یقین همراه با وحشت «ذهبی»، از یک واقعیت تاریخی!

«ذهبی» می‌گوید: «ابن جریر طبری» صاحب «تفسیر طبری» متوفای 310 هجری این روایت را نقل کرده است. متأسفانه این کتاب از بین رفته و آثاری از این کتاب نیست. «علامه امینی» هم خیلی جستجو کرد تا این کتاب را پیدا کند. این کتاب در کتابخانه‌هایی که ایشان توانستند بگردند پیدا نشد.

امروز هم که نرم افزارهایی آمده است، از کتاب «الولاية» اثر «ابن جریر طبری» خبری نیست. حال کدام دست‌های امانت پیشه یا خیانت پیشه‌ای بوده که این کتاب را از بین برده است، نمی‌دانیم!

جالب اینجاست که آقای «ذهبی» هم در این زمینه مطلبی آورده است. «سخاوی» خود می‌گوید: استاد ما ریشه‌ای در نصب و عداوت امیرالمؤمنین را در قلب داشت!!

او در بسیاری از منابع وقتی به روایت فضائل امیرالمؤمنین می‌رسد، تلاش می‌کند اشکال سندی یا اشکال دلالی به روایت بگیرد. زمانی که او می‌بیند راهی نیست که اشکال سندی یا دلالی به روایت بگیرد، می‌گوید:

«يشهد القلب أنه باطل»

قلب من شهادت می‌دهد که این روایت باطل است.

میزان الاعتدال في نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود؛ ج 1، ص 213

شما به کتاب‌های ایشان مراجعه کنید و ببینید که ایشان در بسیاری از منابع چنین نظر می‌دهد. بنده چند مورد از قضاوت‌های این چینی آقای «ذهبی» را جمع کردم که الآن فرصت مطرح کردن آن نیست.

همین آقای «ذهبی» در کتاب «تذكرة الحفاظ» جلد دوم صفحه 713 می‌نویسد:

«رأيت مجلدا من طرق الحديث لابن جرير فاندعشت له»

من یک جلد از مجلدات کتاب ابن جریر طبری را دیدم و وحشت زده شدم.

«ولكثره تلك الطرق»

به قدری سندهای متعدد آورده بود که مبهوت ماندم.

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج 2، ص 713، ش 728

ما عبارت «فاندهشت له» را در کلمات «ذهبی» تنها در یک جا پیدا کردیم و آن هم در رابطه با کتاب «الولاية» اثر «ابن جریر طبری» است که متأسفانه هیچ آثاری از این در کتابخانه‌ها نیست. در کتاب «سیر أعلام النبلاء» جلد چهاردهم صفحه 277 وارد شده است:

«جمع طرق حدیث غدیر خم فی أربعة أجزاء»

محمد بن جریر طبری سندهای حدیث غدیر را در چهار جلد جمع کرده بود.

«رأیت شطره فبهرنی سعة رواياته»

بخشی از این روایات را مشاهده کردم و مبهوت ماندم.

«وجزمت بوقوع ذلك»

و یقین پیدا کردم چنین اتفاقی افتاده است.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی، ج 14، ص 277، باب 5 محمد بن جریر

ایشان می‌نویسد: من قطع پیدا کردم واقعه و حادثه غدیر واقعیت دارد. این روایات نمونه‌هایی بود که من از منابع اهل سنت آوردم.

واقعه عظیم غدیرخم، در منابع معتبر شیعه

حال بعضی مباحث دیگری هم هست، اما اجازه بدهید در این وقت باقیمانده به سراغ منابع شیعه بروم. ما می‌خواهیم ببینیم که آیا شیعه هم این روایت را نقل کرده یا نقل نکرده است.

در شبکه‌های وهابی زیاد مطرح می‌کنند و ادعا می‌کنند اگر حدیث غدیر صحیح بود و دلالت بر امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌کرد، چرا حضرت علی خود به حدیث غدیر استناد نکرده است؟!

وهابی‌ها حتی در بعضی از شبکه‌های وهابی جایزه گذاشتند با این مضمون که هرکسی یک روایت صحیح از کتاب‌های شیعه بیاورد که علی بن ابی طالب به حدیث غدیر استناد کرده است، ما چند صد هزار دلار به او جایزه می‌دهیم!!

ما هم گفتیم که به جای یک روایت، پنجاه روایت می‌آوریم. پولتان مال خودتان، زیرا پول شما حرام است ما به هیچ وجه طمع به پول شما نمی‌کنیم.

وهابی‌ها مستقیماً از «محمد بن سلمان» بودجه گرفتند و شبکه سازی کردند و دارند شبانه روز علیه شیعه مطالبی را مطرح می‌کنند.

در رابطه با اینکه در منابع شیعه چه آمده و چه نیامده است، بنده در رساله دکتری که در «دانشگاه الحره هلند» نوشتم، تمامی آنها را به صورت مستند آوردم.

یکی از نوآوری‌های ما در این رساله این بود که استدلال ائمه اطهار به حدیث غدیر را از حضرت رسول اکرم، حضرت فاطمه زهرا، حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت مهدی (ارواحنا فداه) را آورده ایم.

حال اینکه نسبت به رسول گرامی اسلام در منابع شیعه چه روایاتی آمده است، خود دنیایی دارد. شما به کتاب «کمال الدین» اثر «مرحوم شیخ صدوق» رجوع کنید که یکی از بهترین و جامع‌ترین کتب در امامت امیرالمؤمنین و ائمه اطهار است.

جالب اینجاست که سند روایت صدرصد صحیح است و تمام راویان آن بدون شک جزو راویان ثقه از دیدگاه شیعه است.

«سليم بن قيس» می‌گوید: علی بن ابی طالب را در زمان خلافت عثمان در مسجد پیغمبر اکرم دیدم و جماعتی از قریش سخن می‌گفتند.

«و فِي الْخَلْقَةِ أَكْثَرُ مِنْ مِائَتِي رَجُلٌ»

در جمع مسجد دویست نفر از مهاجرین و انصار بودند.

راوی تعدادی از حاضرین در جلسه را نام می‌برد و می‌نویسد: «سعد بن ابی وقاص» و «عبدالرحمن بن عوف» و «طلحه» و «زبیر» و دیگران در آنجا بودند. امیرالمؤمنین ساکت بود. اطرافیان گفتند:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَكَلَّمَ»

یا ابا الحسن! چرا حرف نمی‌زنی؟

حضرت شروع به سخن گفتن کرد و مطالب بسیار مفصلی فرمود. حضرت مطالبی فرمود تا جایی که آنها را قسم می‌دهد و می‌فرماید:

«فَأَنْشُدْكُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ تَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ حَيْثُ نَزَلَتْ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ حَيْثُ نَزَلَتْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْزِيَ»

حضرت در ادامه مطالبی بیان می‌کنند تا جایی که می‌فرمایند:

«فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ ص أَنْ يَعْلَمَهُمْ وُلاةَ أَمْرِهِمْ وَ أَنْ يَفَسِّرَ لَهُمْ مِنَ الْوَلَايَةِ مَا فَسَّرَ لَهُمْ مِنْ صَلَاتِهِمْ وَ زَكَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ حَجِّهِمْ»

حضرت می‌فرمایند همانطور که در قرآن کریم آمده است نماز را به پا دارید، اما نفرموده که نماز صبح چند رکعت است یا نماز ظهر و عصر چند رکعت است و به منطق و بیان پیغمبر اکرم محول کرده است، در رابطه با معرفی ولی هم فرموده است:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (5): آیه 55

ولی شما خداست و این ولایت ذاتی است. به اذن خداوند پیغمبر اکرم ولی شماست و بعد آقایی که نماز می‌خواند و در حال رکوع انگشتر به سائل می‌دهد. در تاریخ آمده غیر از «علی بن ابی طالب» برای احدی چنین اتفاقی نیفتاده است.

حتی «آلوسی سلفی» در کتاب «روح المعانی» جلد ششم صفحه 167 می‌نویسد:

«وغالب الأخباریین علی أنها نزلت فی علی کرم الله تعالی»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج 6، ص 167، باب المائدة: (55) إنما وليكم الله

ایشان بعد از نوزده صفحه می‌نویسد:

«والآية عند معظم المحدثين نزلت فی علی کرم الله تعالی وجهه»

این آیه نزد معظم محدثین در رابطه با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آمده است.

روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، اسم المؤلف: العلامة أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسى البغدادي، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، ج 6، ص 186، باب المائدة: (66) ولو أنهم أقاموا... ..

همچنین «طبری» در کتاب «تفسیر» خود جلد 6 صفحه 298 می‌نویسد: این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. آقای «ابن ابی حاتم» در کتاب «تفسیر» خود جلد چهارم صفحه 1142 می‌نویسد: این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است.

بنده اسامی بیش از بیست و پنج نفر از مفسرین نامی اهل سنت را جمع کردم که همگی معتقدند این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است، اما الآن فرصت بیان آن نیست.

امیرالمؤمنین فرمودند: خداوند به پیغمبر اکرم دستور داد همان گونه که نماز و روزه و زکات و حج را برای مردم تفسیر کرده است، ولایت را تفسیر کند.

«فَتَصَبَّيْنِي لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ خُمٍ»

پیغمبر اکرم در روز غدیر خم مرا بر مردم نصب کرد.

«فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»

سپس می‌فرمایند:

«مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلَىٰ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ»

پیغمبر اکرم فرمودند: همانطور که من طبق آیه (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) بر شما ولایت تامه دارم، همانند همین ولایت تامه را «علی بن ابی طالب» دارد. بعد از آن آیه اکمال نازل شد و پیغمبر اکرم فرمود:

«اللَّهُ أَكْبَرُ بِتَمَامِ النُّعْمَةِ وَ كَمَالِ نُبُوتِي وَ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَلايَةِ عَلِيٍّ بِغَدِيٍّ»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«عَلَىٰ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَ وَلي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»

نبی گرامی اسلام با واژه‌های مختلف خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را تثبیت کرده و با القابی مانند «برادر من»، «وزیر من»، «وارث من»، «وصی من»، «خلیفه من» و «ولی تمام مؤمنین بعد از من» مورد خطاب قرار داده است.

«ثُمَّ ابْنِي الْحَسَنُ ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاجِدٌ بَعْدَ وَاجِدِ الْقُرْآنِ مَعَهُمْ وَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ لَا يَفَارِقُونَهُ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ حَوْضِي»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 1، ص 274، ح 25

بنده برای اینکه قضیه روشن شود و ادعا نکنند روایت از دیدگاه ما ضعیف است، تک تک راویان روایت را بررسی می‌کنم. در سند روایت آمده است:

«حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَغْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ»

مراد از «أبي» به عنوان راوی اول «علی بن بابویه» است. «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو الحسن، شیخ القمیین فی عصره، و متقدمهم، وفقیهم، و ثقتهم»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، ص 261، ش 684

همچنین «شیخ طوسی» در مورد او می‌نویسد:

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رضی الله عنه، کان فقیها جلیلا، ثقة»

الفهرست، نویسنده: الشیخ الطوسی، ص 157، ش 19

همچنین آیت الله خوئی در کتاب «معجم رجال الحدیث» در مورد او می‌نویسد:

«علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو الحسن. شیخ القمیین فی عصره ومنتقدمهم،

وفقیههم، وثقتهم»

معجم رجال الحدیث، نویسنده: السید الخوئی، ج 12، ص 398، ش 8076

ما تک تک راویان از قبیل «ابن ولید»، «سعد بن عبدالله»، «یعقوب بن یزید»، «حماد بن عیسی»، «عمر بن محمد بن اذینه»، «أبان بن اَبی عیاش» و «سلیم بن قیس» را تک تک بررسی سندی کردیم تا نگویند که این روایت از دیدگاه شیعیان اشکال دارد.

اگر ما بخواهیم یک روایت از کتب اهل سنت نقل کنیم، باید با معیارهای رجالی اهل سنت بررسی کنیم و ببینیم این راویان حدیث را «ذهبی» و «ابن حجر» و «ابن ابی حاتم» و دیگر استوانه‌های رجالی اهل سنت توثیق کرده یا خیر.

همچنین زمانی که کتاب و حدیثی از کتاب‌های شیعه می‌آوریم، باید ببینیم «کشی» و «نجاشی» و «شیخ طوسی» و «علامه حلی» توثیق کرده است یا خیر.

ما در هر قسمتی وارد می‌شویم، در چارچوب آن قسمت باید بررسی کنیم. اگر حدیثی که در کتب اهل سنت است را با میزان رجال شیعه بررسی کنیم، خلاف عقل است.

همچنین اگر بخواهیم روایات کتب شیعه را با منهج رجالی اهل سنت نقل کنیم، خلاف عقل است. هرکدام برای خودشان روش و منهجی دارند. این‌ها بحث‌هایی است که در رابطه با این مسئله بیان کردیم.

در کتاب «خصال» همین تعبیر با سند صحیح از رسول گرامی اسلام آمده است. همچنین این روایت در کتاب «تفسیر قمی» با سند صحیح نقل شده است.

ما نمی‌خواهیم به این مبحث ورود پیدا کنیم که در کتاب‌های شیعه و سنی روایاتی از حضرت صدیقه طاهره نقل شده است که در همان روزهای اول به حدیث غدیر استدلال فرمود.

حدیث غدیر و ولایت امیرالمؤمنین در بیان حضرت زهرا (سلام الله علیهما)

حال کارشناسان وهابی ادعا می‌کنند چرا از میان صحابه کسی حدیث غدیر را بیان نکرده است. اگر حدیث غدیر چنین اهمیت داشت، حضرت فاطمه زهرا نه به عنوان فرزند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و همسر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و مادر امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بلکه به عنوان یک صحابه، حدیث غدیر را بیان می‌کرد!

در کتاب «نزهة الحفاظ» اثر «الإمام ابو موسی محمد بن عمر الإصبهانی المدینی» روایتی در این خصوص نقل شده است. «ذهبی» می‌گوید: اگر از میان علما به کسی «الإمام» گفتند، به معنای بالاترین مرتبه وثاقت است. واژه «الإمام» از دیدگاه اهل سنت همانند مرجع عالیقدر جهان تشیع در میان ما شیعیان است.

در حدیث فواطم آمده است:

«حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ عَلِيٍّ بِنْتُ مُوسَى الرَّضِيِّ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَزَيْنَبُ وَأُمُّ كُلْثُومٍ بَنَاتُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قُلْنَ
حَدَّثَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ قَالَتْ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ
بِنْتُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ وَسَكِينَةُ ابْنَتَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ فَاطِمَةَ بِنْتِ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ»

ببینید ائمه اطهار (علیهم السلام) مقید بودند نام یکی از دخترانشان را فاطمه بگذارند. حدیث فواطم یکی از حدیث‌های زیباست و سندی بهتر از این نمی‌توانید پیدا کنید.

«أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»

آیا سخن پیغمبر اکرم در غدیر خم را فراموش کردید که فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ؟

نزهة الحفاظ، المؤلف: محمد بن عمر بن أحمد بن عمر بن محمد الأصبهانی المدینی، أبو موسی (المتوفی: 581 هـ)، المحقق: عبد الرضی محمد عبد المحسن، الناشر: مؤسسة الكتب الثقافية – بیروت، الطبعة: الأولى، 1406، ص 102، باب کتاب النساء

آیا حضرت فاطمه زهرا آمدند که بگویند چرا به سخن پیغمبر اکرم که فرمود علی را دوست داشته باشید عمل نمی‌کنید؟! نخیر، حضرت فاطمه زهرا آمدند تا بر مهاجرین و انصار نسبت به امامت امیرالمؤمنین احتجاج کنند. همچنین در کتاب «مناقب أسد الغالب» اثر «ابن جزری» یکی از علمای اهل سنت همین روایت آمده است:

«أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ وَقَوْلُهُ أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»

مناقب الأسد الغالب مُمزق الكتائب ومُظهر العجائب ليث بن غالب أمير المؤمنين أبي الحسن علي بن أبي طالب رضي الله عنه، المؤلف: شمس الدين أبو الخير ابن الجزري، محمد بن محمد بن يوسف (المتوفى: 833 هـ)، المحقق: طارق الطنطاوي، الناشر: مكتبة القرآن، الطبعة: الأولى 1994، ج 1، ص 14، ح 5

همچنین در میان کتب شیعه «مرحوم شیخ صدوق» به صورت قاطع نقل می‌کند که حضرت صدیقه طاهره فرمودند:

«وَهَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا»

آیا پدرم روز غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشت؟

الخصال، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 1، ص 173، ح

228

این روایت چه معنایی دارد و حضرت صدیقه طاهره می‌خواهند چه امری را بیان کنند؟! همچنین «طبری شیعی» که معاصر «نجاشی» و «کلینی» بود، در کتاب «دلائل الإمامة» می‌نویسد وقتی حضرت فاطمه زهرا شنید که مردم به سراغ ابوبکر رفتند، فرمود:

«فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِيرِ حُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَلَا عُذْرٍ»

خدای عالم برای احدی بعد از غدیر خم هیچ حجت و راه گریزی قرار نداد.

دلائل الإمامة، نویسنده: طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، محقق / مصحح: قسم الدراسات

الإسلامية مؤسسة البعثة، ص 122، ح 36

دهها روایت دیگر در این زمینه مطرح شده است.

احتجاج شخص امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به حدیث غدیر

حال به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌رسیم. آقایانی که ادعا می‌کند در منابع شیعه چنین روایتی ندارید، توجه کنند که مرحوم «کلینی» در کتاب «کافی» جلد 8 صفحه 344 نقل می‌کند که امیرالمؤمنین مشغول غسل و کفن پیغمبر اکرم است. «سلمان» می‌آید و به حضرت خبر می‌دهد که مردم در سقیفه مشغول انتخاب امیر هستند. امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«شَهَدُوا نَصَبَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِيَايَ لِلنَّاسِ بِغَدِيرِ حُمٍّ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

همه شاهد بودند که پیغمبر به امر خداوند مرا در غدیر خم برای امامت نصب کرد.

«فَأَخْبَرَهُمْ أَنِّي أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»

و به مردم فرمود که علی به شما از خودتان اولی است.

«قَدْ أَعْلَمُوا إِمَامَهُمْ وَ مَفَزَعَهُمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ»

و به همه مردم نشان داد امام و پناهگاهشان کیست.

«حَتَّى تَرَكَوا أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَاعَتَهُ»

اما مردم امر خداوند عزوجل و طاعت او را ترک کردند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 8،

ص 344، ح 541

این احتجاج امیرالمؤمنین به حدیث غدیر است در همان لحظه‌ای که رسول الله از دنیا رفته و مشغول غسل پیغمبر اکرم است!!

اگر به سند روایت مراجعه کنید، می‌بینید که تمام راویان حدیث بلا استثناء ثقه هستند. راوی اول «علی بن ابراهیم» است که «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«أبو الحسن القمی، ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، ص 260، ش 680

راوی دوم «ابراهیم بن هاشم» است که آیت الله خوئی بعد از نقل اقوال می‌فرماید:

«لا ینبغی الشک فی وثاقه ابراهیم بن هاشم»

شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نیست.

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 1، ص 291، ح 332 - إبراهيم بن هاشم أبو إسحاق
القمی

بزرگان دیگر هم راویان این روایت را توثیق کردند. «مرحوم طبرسی» نقل می‌کند که بعد از اینکه مردم با ابوبکر بیعت کردند، امیرالمؤمنین آمد و در جمع مهاجرین و انصار فرمود:

«لَا تَنْسُوا عَهْدَ نَبِيِّكُمْ إِلَيْكُمْ فِي أَمْرِي»

فراموش نکنید آنچه پیغمبر اکرم در ولایت من فرمودند.

«وَلَا عَلِمْتُ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ص تَرَكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ حُجَّةً وَ لَا لِقَائِلٍ مَقَالًا»

من گمان نمی‌کردم بعد از غدیر خم کسی این چنین از مسیری که رسول اکرم معین کرده کنار برود.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج
1، ص 74، باب ذکر طرف مما جرى بعد وفاة رسول الله ص من اللجاج

همچنین استدلال امیرالمؤمنین بر امامت خویش در زمان «ابوبکر» است که حضرت مناظره‌ای با خود ابوبکر داشتند. استدلال امیرالمؤمنین در عصر «عثمان» در جمع دویست نفر که مفصل روایات آن را عرض کردم.

استدلال امیرالمؤمنین به حدیث غدیر در زمانی که به طرف شام برای جنگ با معاویه می‌رفتند.

«أَمَا سَمِعْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَوْمَ الْغَدِيرِ فِي وَايَتِي وَ مُوَالَاتِي فَاتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 32،
ص 388، ح 360

استدلال امیرالمؤمنین به حدیث غدیر در «جنگ صفین» که در کتاب «سلیم بن قیس» آمده است:

«فَنَصَّبَنِي بِغَدِيرِ حُومٍ»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ [آلَا] مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»

کتاب سلیم بن قیس الهلالی، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی
خوئینی، محمد، ج 2، ص 758، باب الحدیث الخامس و العشرون

استدلال امیرالمؤمنین به حدیث غدیر بعد از برگشتن از «جنگ نهروان» در منابع آمده است. حدیثی که امیرالمؤمنین خود آن را آورده و بزرگان همگی روایت را آورده‌اند.

به عنوان مثال در کتاب «المطالب العالیة» اثر «ابن حجر» حدیث غدیر را از خود امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل کرده است.

یکی از راویان حدیث غدیر حضرت امیرالمؤمنین است. مناشده و قسم دادن امیرالمؤمنین نسبت به صحابه در رابطه با حدیث غدیر در منابع آمده است. اگر حدیث غدیر واقعیت نداشت یا روایتی ضعیف بود، در منابع نمی‌آمد.

در کتاب «مسند أحمد بن حنبل» جلد چهارم حدیث 19321 حدیث غدیر آمده است و راوی می‌گوید:

«جَمَعَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ»

امیرالمؤمنین همه مردم را در رحبه گرد هم آورد.

«ثُمَّ قَالَ لَهُمْ أَنْشُدُوا اللَّهَ كُلَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ حُومٍ مَا سَمِعَ لَمَّا قَامَ»

سپس فرمود: هرکسی از پیغمبر اکرم در غدیر خم مطلبی درباره من شنیده است، بلند شود و سخن بگوید.

آیا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) درباره احتجاج به غدیر خم سخن نگفته است؟! این آقایان که هر روز در فضای مجازی و رسانه‌ها رجز می‌خوانند یا بی سواد هستند و یا معاند هستند، می‌دانند و مخفی می‌کنند!! در این صورت طبق فرموده قرآن کریم عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.

در ادامه روایت آمده است:

«فَقَامَ ثَلَاثُونَ مِنَ النَّاسِ»

سپس سی نفر از مردم بلند شدند.

«وَقَالَ أَبُو نُعَيْمٍ فَقَامَ نَاسٌ كَثِيرٌ فَشَهِدُوا حِينَ أَخَذَهُ بِيَدِهِ فَقَالَ لِلنَّاسِ»

ابو نعیم می‌گوید: عده زیادی از مردم بلند شدند و شهادت دادند که شنیدیم پیغمبر اکرم فرمود:

**«أَتَعْلَمُونَ اِنِّي اَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ مَنْ كُنْتَ مَوْلَاةً فَهَذَا مَوْلَاةُ اللّٰهِمْ
وَالِ مِنْ وَاِلَاةٍ وَعَاْدٍ مِنْ عَاْدَاةٍ»**

راوی می‌گوید:

«فَخَرَجْتُ وَكَأَنَّ فِي نَفْسِي شَيْئًا»

من در «رحبه» بودم که مردم شهادت دادند. چطور می‌شود این جمعیت شهادت دهند که پیغمبر اکرم در غدیر خم امیرالمؤمنین را نصب کرده است. آیا این واقعیت دارد؟ من که «زید بن أرقم» را قبول داشتم؛

«فَلَقِيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ فَقُلْتُ لَهُ اِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا»

نزد زید بن ارقم رفتیم و گفتیم: شنیدیم که علی بن ابی طالب در مسجد چنین می‌گفت.

«قال فما تُنكرُ قد سمعت رسولَ الله يقول ذلك له»

او گفت: چرا انکار می‌کنی؟ من هم شنیدم پیغمبر اکرم این مطالب را فرمود.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 4، ص 370، ح 19321

راوی روایت، «أبو طفيل» است که می‌گوید: من شک کردم که این چه قضیه و چه اتفاقی است. در طول بیست و هشت سال چرا کسی حرفی از غدیر خم نزده است؟ این جمعیت کجا بودند؟ این سی نفر کجا بودند؟ این مردم کجا بودند و چرا تا به حال نمی‌گفتند؟ شک کردم و لذا به سراغ «زید بن ارقم» رفتم.

در این زمینه سخن به قدری زیاد است که حتی «احمد بن حنبل» می‌گوید:

«فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ بَدْرِيَا فَشَهِدُوا»

تنها دوازده نفر از صحابه‌ای که در جنگ بدر شرکت کرده بودند به حدیث غدیر شهادت دادند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 1، ص 88، ح 670

زمانی که «صحابه» را رده بندی می‌کنند، اصحابی که در جنگ بدر بودند یک سر و گردن از دیگر صحابه بالاتر هستند. «احمد بن حنبل» می‌نویسد: تنها دوازده نفر از افرادی که به حدیث غدیر شهادت دادند، صحابه‌ای بودند که در جنگ بدر در رکاب پیغمبر اکرم بودند.

ما در این زمینه سخن زیاد داریم، اما وقت ما به پایان رسیده است. بنده از حضرت حاج آقای «کاویانی» بزرگوار و دیگر مسئولین محترم و گرامی مجموعه «بنت الهدی» و حضور شما گرامیان تشکر می‌کنم.

از همه عزیزانی که از طریق فضای مجازی بیننده و شنونده برنامه‌های امروز ما بودند، تشکر می‌کنم.

امیدوارم عرایض ما اولاً مورد قبول درگاه خداوند عالم و عنایت حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) قرار بگیرد و آن بزرگواران به ما تفضل کنند و منت بگذارند تا حرکات و اعمال و کارها و سخنان ما را امضاء کنند.

امیدواریم اعمال ما مورد قبول حضرت صدیقه طاهره و حضرت امیرالمؤمنین قرار بگیرد و آنها را بهترین ذخیره ما در لحظه جان کندن و شب اول قبر و عالم برزخ و قیامت ما قرار بدهد.

خداوند عالم را به آبروی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) سوگند می‌دهیم فرج مولایمان حضرت بقیه الله الأعظم را هرچه سریع‌تر نزدیک کند و ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بدهد.

از خداوند متعال می‌خواهیم انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرت ولی عصر متصل نماید و همه خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بلاخص مقام معظم رهبری را موفق و مؤید بدارد.

از خداوند می‌خواهیم مخالفین و دشمنان مقام معظم رهبری را که مخالفین و دشمنان دین هستند، اگر قابل هدایت هستند هدایت و گرنه مفتضح و نابود کند.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین سوگند می‌دهیم حوائج همه ما را برآورده نما، دعا‌های ما را به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء و اولیاء و شهدا و صدیقین و صالحین بالأخص امام راحل صلواتی ختم بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته